نقد مدااسمامعیل بر قول حاج آقا حسین خوانساری

استاد: خُب ما فرمایش مدا اسمامعیل را هم ببینیم. خودشان دو احتمال دادهاند و فرمودهاند احتمال من از احتمالات دیگران بهتر است. در کتاب رؤیت هلال، جلد اول، صفحه سیصد و نود و سه، فرمایش آقا حسین خوانساری را فرمودند. بعد هم کلام فیض را نقل کردند و فرمودند: «هذا إذا كان المراد بالهلال المذكور في الحديث غرّة القمر»؛ ماه نو، نه هلال بیست و هفتم که طرف صبح است و هلال کهنه در آخر ماه است.

> **و يحتمل أن يكون المراد به ما يرى قبل المحاقّ و الدخول تحت الشعاع في اليوم السابع و العشرين، بل هذا هو الأظهر، كما يشعر به تقييد الهلال في الثاني بالجديد و تركه في الأوّل، فإنّ لنا في كلّ شهر هلالين: مسائي و هو في المغرب، و هذا جديد بالنسبة إلينا في غرّة القمر، و غدوي و هو في المشرق، و هذا قديم بالنسبة إلينا في سبع و عشرين. قال صاحب القاموس: الهلال غرّة القمر أو لليلتين أو إلى ثلاث أو إلى سبع، و لليلتين من آخر الشهر ستّ و عشرين و سبع و عشرين، و في غير ذلك قمر. انتهى.**
>
> **و حينئذ فدلالة هذه الرواية بحسب المفهوم على كون الهلال الذي رئي في المشرق لليّلة الماضية ممنوعة؟[1]**

«و يحتمل أن يكون المراد»؛ این «یحتمل» را خودشان مطرح کردهاند و بهعنوان ردی بر آقا حسین خوانساری قرار دادهاند. یک کلمه «اظهر» هم دارند. عجیب هست و بعد دوباره از این بر میگردند.

«به ما يرى قبل المحاقّ و الدخول تحت الشعاع في اليوم السابع و العشرين»؛ قبل از اینکه بیست و هشتم و محاق شود، و در صبح بیست و هفتم طلب هلال شود. **«بل هذا هو الأظهر»؛** که مقصود «اذا طلب الهلال» هلال قبل از غرة باشد، هلال آخر ماه باشد.

«كما يشعر به تقييد الهلال في الثاني بالجديد»؛ «هاهنا هلال جدید» یعنی آن چه که اول آن را طلب میکنید هلال جدید نیست؛ این با بیست و هفتم جور است. **«و تركه في الأوّل»؛** که جدید نفرموده است.

«فإنّ لنا في كلّ شهر هلالين: مسائي و هو في المغرب، و هذا جديد بالنسبة إلينا في غرّة القمر، و غدوي»؛ ما باید هلال طرف صبح را طلب کنیم، **«و هو في المشرق»؛** طرف مشرق است. **«و هذا قديم بالنسبة إلينا في سبع و عشرين»؛** صبح بیست و هفتم، هلال قدیمی است. بیست و هفت روز بوده که طالع بوده.

«قال صاحب القاموس: الهلال غرّة القمر أو لليلتين أو إلى ثلاث أو إلى سبع، و لليلتين من آخر الشهر ستّ و عشرين و سبع و عشرين، و في غير ذلك قمر. انتهى».

«و حينئذ»؛ حال می‌خواهند حرف آقا حسین را رد کنند. **«فدلالة هذه الرواية بحسب المفهوم على كون الهلال الذي رئي في المشرق للّيلة الماضية ممنوعة؟»؛** یعنی حرف سید بحر العلوم و آقا حسین را قبول ندارم. چرا؟ چون مقصودش هلال شب بیست و هفتم است. باید آن را ببینید. وقتی هلال شب بیست و هفتم را دیدید، دلالت دارد که هلال جدید طرف مغرب، برای روز بعدش است. نه اینکه شما بخواهید حرف حاج آقا حسین را بگویید که وقتی طلب کردید و هلال را ندیدید، طرف مغرب جدید است. اگر دیدید برای امروز باشد. این فرمایش ایشان بود.

شاگرد: اساس فرمایش این است که اگر روز سی ام باشد و در طرف مشرق ببینید، چه مشکلی دارد؟

استاد: الآن این مبنای دوم و اظهر ایشان چه شد؟ می‌گویند اگر بروید صبح بیست و هفتم نگاه کنید و نبینید، شب سیام هلال جدید است. مقابلش چه می‌شود؟ اگر صبح بیست و هفتم ببینی، این هلال برای دیشب است؟! برای دیشب که نیست. چون هنوز ماه جدید که نیامده. این هلال مال امروز است و هنوز ماه قدیمی است. «فدلالة هذه الرواية بحسب المفهوم»؛ طبق قول حاج آقا حسین، «على كون الهلال الذي رئي في المشرق للّيلة الماضية ممنوعة؟»؛ روی فرمایش حاج آقا حسین هلال برای دیشب بود که امروز اول ماه می‌شد؛ روز سی ام به جای اینکه سیام باشد، اول می‌شد. ایشان می‌گویند نه، وقتی شما صبح بیست و هفتم ندیدید، می‌فهمید شب سیام ماه است، اما اگر دیدید که نمی‌گویند این هلال برای دیشب است. هنوز چند روز مانده تا ماه نو شود. فرمایش ایشان روشن است.

26:52

شاگرد: این روایت را برای روز سی ام هم می‌توان آورد.

استاد: نه، اگر روز سیام دیدیم، می‌فهمیم که برای دیشب است. یعنی شب سیام هلال نو داشتیم. اما صبح بیست و هفتم که هلال زودتر طلوع می‌کند، وقتی می‌بینیم می‌فهمیم که هلال برای دیشب است؟! یعنی دیشب اول ماه شروع شده؟!

شاگرد: چه چیزی باعث شد ایشان به بیست و هفتم ببرند؟

استاد: به‌خاطر اینکه گفت «هلال جدید». این طرف را گفت جدید، پس قبلی جدید نبود. هلالی که جدید نیست، برای صبح بیست و هفتم است. معنای صبح بیست و هفتم هم معنایش این نیست که اگر دیدید، برای دیشب است. حاج آقا حسین گفتند مقصود این است که اگر هلال را دیدی، برای دیشب است، اگر ندیدی «هاهنا هلال جدید».

شاگرد: وقتی دیشب هلال را دیدید، دیگر معلوم نیست الآن صدق هلال جدید کند. برای دیشب بوده.

استاد: سیام؟

شاگرد: بله، اگر ندیدی، آن طرف هلال جدید است، اگر دیدی آن طرف هلال جدید نیست. هلال برای دیشب بوده و امروز روز اول است.

استاد: باید قدیم باشد. طبق نقلی که از کتاب لغت آوردند، گفتند یعنی صبح بیست و هفتم.

شاگرد: در روایت کلمه قدیم نیست.

استاد: تعبیر جدید که هست. مقابله است.

شاگرد: اگر ندیدی، آن طرف هلال جدید است، اگر دیدی آن هلال جدید نیست. دیشب هلال جدید بوده و این هلال جدید نیست. دیشب ماه شروع شده. هلال جدید یعنی هلالی که در روز اول ماه میآید. «اذا طلب الهلال فی المشرق و لم یر»، روز سیام هلال جدید است. اگر دیدی، اینکه هلال جدید نیست، چون دیشب ماه شروع شده.

استاد: یعنی شما جدید را مقابل قدیم نمیگیرید.

شاگرد: اصلاً آوردن کلمه «قدیم» به روایت اضافه کردن و دور افتادن از معنای روایت است.

استاد: دو جور جدید شد؛ ایشان دارند جدید را مقابل قدیم میگیرند، میگویند چون فرمودند این طرف هلال جدید است، پس اولی هلال قدیم میشود و هلال قدیم هم جز صبح بیست و هفتم نیست. شما میگویید چرا جدید را مقابل قدیم میگیرند؟! هلال جدید یعنی اگر ندیدی، در اینجا هلال جدید است. اگر دیدی هلال جدید است برای دیشب. جدید به این معنای. نه اینکه قدیم است. هلال جدید این طرف نیست. هلال جدید دیشبی است.

شاگرد: اصلاً روایت در صدد بیان این نیست که کدام هلال قدیم است و کدام هلال جدید است. در صدد نام گذاری هلال نیست. میخواهد تکلیف مکلف را روشن کند که اول ماه چه زمانی است. وقتی میخواهد این را مشخص کند، میگوید صبح سیام ببین. البته روی فرمایش شما صبح بیست و نهم هم میآید. اگر صبح سیام نگاه کردی و ندیدی، آن طرف هلال جدید ماه شروع میشود. اگر دیدی، آن هلال جدید برای اول ماه نیست. چون دیشب اول ماه بوده. لذا میخواهد اول ماه را معین کند. اما اینکه هلال صبح بیست و هفتم قدیمی است، هلال سیام جدید است، اصلاً در صدد بیان اینها نیست. اینها از جیب گذاشتن روی معنای روایت است.

استاد: خب ببینیم ایشان خودشان در ادامه چه میگویند. نکتهای که در فرمایش ایشان است، این است که ایشان میخواهند مقابل استظهار حاج آقا حسین خوانساری احتمالی را درست کنند. لذا مقصود خودشان را میگویند.

> **و مما قرّرناه يظهر أنّ ما أفاده الفاضل الخوانساري محلّ نظر، إذ لا نسلّم أنّ ما ذكره هو الحقّ و هو مراده عليه السلام؛ لاحتمال أن يكون مراده أنّه إذا طلب الهلال في المشرق غدوة يوم السابع و العشرين فلم ير، فهو هنا- أي في ليلة الثلاثين- هلال جديد. و لو قال: يحتمل أن يكون هذا مراده، لكان أولى؛ لأنّه حينئذ كان موجّها، و الموجّه يكفيه الاحتمال.[2]**

«و مما قرّرناه يظهر أنّ ما أفاده الفاضل الخوانساري محلّ نظر»؛ یعنی آن چه که حاج آقا حسین گفتند با مطلب ما، دو تا است. این احتمال ما اظهر است. پس نمیتوان گفت فقط حرف ایشان درست است. چرا؟ از کجا این را به امام نسبت میدهید؟

«إذ ال نسلّم أنّ ما ذكره هو الحقّ و هو مراده عليه السلام؛ لاحتمال»؛ یک جور میخواهند ابداع احتمال کنند. **«أن يكون مراده أنّه إذا طلب الهلال في المشرق غدوة يوم السابع و العشرين فلم ير، فهو هنا- أي في ليلة الثلاثين- هلال جديد. و لو قال»؛** اگر حاج آقا حسین گفته بودند: **«يحتمل أن يكون هذا مراده»؛** که صبح سیام باشد، **«لكان أولى»؛** با ایشان به این صورت بحث میکنند. **«لأنّه حينئذ كان موجّها»؛** یعنی قبول دارند که احتمالش هست.

«و الموجّه يكفيه الاحتمال»؛ موجه دو جور به کار میرود. در فتواهای متاخرین نوعاً اگر بگویند «وجیه، موجه»، علماء میگویند که این فتوا است. «له وجه» را فتوا حساب میکنند. اما این «موجه» را که در اینجا میگویند، شبیه کاربردی است که امروزه در نظریه صدق میگویند؛ «قول موجه». قول موجه نه یعنی قول راجح. یعنی قول توجیهپذیر. یعنی قولی که یک بیانی برای توجیه آن هست؛ له توجیه. یمکن ان یوجه، ان یوضح، ان یستدل.

شاگرد: این احتمال یک مبعد دیگری هم دارد. اینکه یک طرف را بیست و هفتم کنید و یک طرف را سیام کنید. یعنی روایت را از یک روزبهروز دیگر ببرید. این بیان زائد میخواهد. دوم اینکه «طلب الهلال» به این صورت، باید بر افراد خاص حمل شود. آنهایی که این ضوابط را بلد هستند؛ روز بیست و هفتم میروند و نگاه میکنند، روز سیام را نتیجه میگیرند. درحالیکه اینها ضوابط عامی است که به دست عموم مردم میدهند. عموم مردم که بیست و هفتم را استهلال نمیکنند.

استاد: حرفی نیست. شاید اوائلی که این روایت شریفه را دیده بودم، اینکه طلب را به صبح بیست و هفتم بزنم، احتمالش درذهن من صفر بود. حالا علماء فرمودهاند اما اینکه «اذا طلب الهلال غُدوتا في المشرق» یعنی صبح بیست و هفتم، حالت خیلی دوری دارد. ولی در کلمات آمده.

شاگرد۲: اینکه از قاموس معنای لغت را نقل کرده بودند، میخواستند چه بگویند؟

استاد: میخواستند بگویند در عرف عرب به بیست و هفتم هلال گفته میشود.

شاگرد۲: طبق این معنایی که نقل کردند شب بیست و شش، و بیست و هفتم هلال گفته میشود، به صبح آنکه اصلاً هلال نمیگویند. در معنایی که از قاموس نقل کردند شبانگاهی بودن در معنا اخذ شده است.

استاد: نه، شما بههیچوجه در بیست و هفتم نمیتوانید هلال را ببینید.

شاگرد: فرمودهاند شب بیست و ششم و شب بیست و هفتم. از قاموس که نقل کردند شب این دو را گفتند.

استاد: صبحش بود. عرض من را ملاحظه کنید. روز بیست و هفتم، غروب که نمیشود، حدود یک ساعت قبلش هلال غروب کرده است. ام شب که هلال ندارید. اول روز بیست و هفتم را ملاحظه کنید و ببینید. حتی بیست و ششم روشنتر است. در بیست و ششم اگر خیلی مترصد هلال باشید، الآن وقت های خوبی است. مثلاً طرف ساعت چهار و نیم، پنج مترصد باشید، میبینید طرف مغرب خورشید بالاتر است و هلال پایینتر است. یعنی اول هلال غروب میکند و وقت غروب شمس، مدتی است که هلال غروب کرده است. لذا هلال وقت غروب اصلاً ندارید. اما برعکسش طرف صبح چون زودتر غروب کرده، این طرف زودتر طلوع میکند.

شاگرد: عبارتی که نقل کردهاند به این صورت است: «هو لليلتين من آخر الشهر» است.

استاد: از عبارت قاموس بود: «هو لليلتين» یعنی دو شب. آن هم قبل از طلوع است.

شاگرد۲: آخر شب که همان دم صبح می‌شود.

استاد: بله، زیاد می‌گویند «ولد لیلتین بقیات...»، این «لیلتین» یعنی شب به دنیا آمده؟! نه، اصطلاح «لیلتین» یعنی دو روز آخر ماه. «لیلتین» در اینجا، کاربرد فراوانی دارد. به‌معنای دو روز آخر ماه است. شب در اینجا به‌معنای شب نیست. «لیلة بقیت من رجب»، «لیلتین بقیات من ... ولد کذا»، این زیاد به کار می‌رود. اینجا «لیلتین» یعنی همان دو روز آخر ماه. ولو وقت طلوع باشد. «لیلتین» یعنی همانی که طرف صبح دیده می‌شود. واضح است. «لیلتین» یعنی دو روز آخر شب. کاربرد زیادی دارد.

---

[1] رؤيت هلال، ج۱، ص: ۳۹۳

[2] همان۳۹۴

بازبینی #1
ایجاد شده 23 آوریل 2026 14:28:29 توسط ... .
به روزرسانی شده 23 آوریل 2026 14:43:32 توسط ... .